

فهرست مطالب

پیش‌گفتار	۹
پیش‌گفتار ویراست دوم	۱۳
فصل اول: پیشینه تاریخی حقوق بشردوستانه بین‌المللی	۱۵
۱. تدوین حقوق بشردوستانه بین‌المللی	۲۹
۲. اصول چهارگانه حقوق بشردوستانه بین‌المللی	۳۲
فصل دوم: جایگاه حقوق بشردوستانه در علم سیر اسلامی	۳۵
۱. چگونگی تدوین علم سیر یا حقوق بین‌الملل اسلامی	۴۱
۲. گزارشی اجمالی از کتاب السیر الکبیر شیبانی	۵۱
۳. علم سیر پس از شیبانی	۵۴
۴. حقوق اسیران	۶۰
۵. برده‌سازی	۶۰
فصل سوم: حقوق بشردوستانه از نظر اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر	۶۵
۱. کلیات	۶۹
۱-۱. تعاریف	۶۹

- ۱-۲. ویژگی‌های نظام حقوقی اسلام..... ۷۱
- ۱-۳. منابع حقوق اسلام..... ۷۲
۲. مفاهیم کلی قوانین انسان‌دوستانه بین‌المللی در اسلام..... ۷۵
- ۲-۱. تخصیصات مسلحانه غیربین‌المللی..... ۷۶
- ۲-۲. تخصیصات مسلحانه بین‌المللی..... ۸۳
۳. رفتارهای ممنوع..... ۹۷
- ۳-۱. انهدام دسته‌جمعی و سلب حق تسلیم..... ۹۷
- ۳-۲. اعمال انتقام‌جویانه..... ۱۰۱
- ۳-۳. بی‌احترامی به زخمی‌ها..... ۱۰۴
- ۳-۴. محروم کردن از آب و غذا..... ۱۰۴
- ۳-۵. انهدام ساختمان‌ها و ریشه‌کن کردن درختان..... ۱۰۶
۴. طبقات خاص تحت حمایت..... ۱۰۸
- ۴-۱. زنان و کودکان..... ۱۰۸
- ۴-۲. سال‌خوردگان..... ۱۱۲
- ۴-۳. معلولان جسمی، مجانین، بیماران و امثال آنان..... ۱۱۳
- ۴-۴. تجار و زارعین..... ۱۱۴
- ۴-۵. عابران غیرنظامی..... ۱۱۵
- ۴-۶. روحانیون یا پیشوایان دینی..... ۱۱۵
۵. استثناها..... ۱۲۲
- ۵-۱. تترس (سوءاستفاده از مصونیت غیرنظامیان)..... ۱۲۲
- ۵-۲. تترس دشمن به وسیلهٔ اُسرای مسلمان..... ۱۲۴
- ۵-۳. نمایش مستهجن زنان در عرصه‌های نبرد..... ۱۲۵
۶. سلوک با اُسرای جنگی..... ۱۲۷
- ۶-۱. آزاد کردن از روی عطوفت و رأفت..... ۱۲۹
- ۶-۲. فدیة..... ۱۳۰
- ۶-۳. اعدام اسیران..... ۱۳۱

۷. استرقاق (برده‌سازی).....	۱۳۵
۷- ۱. آزادی قهری.....	۱۳۹
۷- ۲. آزادی اجباری.....	۱۳۹
۸. حقوق اسیران جنگی قبل از تعیین تکلیف.....	۱۴۲
۸- ۱. رعایت احترام اسیر و منع شکنجه او.....	۱۴۳
۸- ۲. حفظ وحدت خانوادگی اسیر.....	۱۴۴
۸- ۳. اعطای حق مکاتبه با خانواده.....	۱۴۴
۸- ۴. منع تبعیض ناروا.....	۱۴۴
۸- ۵. اعمال تبعیض عادلانه.....	۱۴۵
۸- ۶. آزادی اسیر در صورت فرار.....	۱۴۵
۹. نتیجه.....	۱۴۶
فصل چهارم: مفهوم اسلامی حقوق بشردوستانه..... ۱۴۷	
فصل پنجم: رعایت قوانین انسان‌دوستانه بین‌المللی..... ۱۶۷	
۱. جهل به مقررات.....	۱۷۰
۲. سوءظن و بدبینی.....	۱۷۴
۳. فقدان راهکارهای مؤثر برای نظارت و حقیقت‌یابی.....	۱۸۰
پیوست یکم: پرسش‌های مرکز هلال احمر ایران و پاسخ‌های نگارنده..... ۱۸۵	
پیوست دوم: حق استشار در حقوق بین‌الملل اسلامی براساس کتاب و سیره نبوی..... ۲۲۹	
پیوست سوم: احکام و آثار جنگ..... ۲۶۹	
منابع..... ۲۹۵	

پیش گفتار

که تا ابد بریده باد نای او
گسسته و شکسته پرّ و پای او
کز و بریده باد آشنای او
که کس امان نیابد از بلای او
وز استخوان کارگر غذای او
که جان برَد ز صدمت صلاّی او
به هر دلی مهابت ندای او
به هر طرف کشیده تارهای او
فتد به جان آدمی عنای او
به حلق‌ها گره شود هوای او
زمانه بی‌نوا شود ز نای او
به خون تازه گردد آسیای او
به هر دلی شرنگ جانگرای او

فغان ز جُغد جنگ و مُرغوا^۱ی او
بریده باد نای او و تا ابد
ز من بریده یار آشنای من
چه باشد از بلای جنگ، صعب‌تر؟
شراب او ز خون مَرَد رنجبر
همی زند صلاّی مرگ و نیست کس
همی دهد ندای خوف و می‌رسد
همی تَنَد چو دیوپای^۲ در جهان
چو خیل مور، گرد پاره شکر
به هر زمین که باد جنگ بروزد
در آن زمان که نای حرب دردَمَد
جهان شود چو آسیا و دم‌به‌دم
همی خزد چو اژدها و درچکد

۱. فال بد و شوم؛ به معنای نفرین هم آمده است.

۲. دیوپای: عنکبوت.

بقای غول جنگ هست درد ما	فنا‌ی جنگبار گان دوا‌ی او
جهان‌خوران گنج‌بر به جنگ بر	مسلط‌اند و رنج و ابتلا‌ی او
ز غول جنگ و جنگبار گی بتر	سرشت جنگ‌باره و بقای او
نبینی آنکه ساختند از اتم	تمام تر سلیحی اذکیای او؟
نهی‌ش ار به کوه خاره بگذرد	شود دویاره کوه از التقای او
تف سموم او به دشت و در کند	ز جانور تفی‌ده تا گیای او
الا حذر ز جنگ و جنگبار گی	که آهریمن است مقتدای او ^۱

جنگ واقعی‌تی تلخ ولی غیر قابل انکار است، نه قانون می‌پذیرد و نه پند و اندرز؛ ولی آیا می‌توان از تبعات این بلای خانمان‌سوز تاحد میسور کاست؟ بی‌گمان دشوار است؛ ولی به قول فقیهان، **ما لایدرک کُله، لا یترک کُله**: آنچه وصول به حدّ اعلا‌یش دشوار است، از تلاش به اندازه‌ی توان نباید دریغ شود. «حقوق بشردوستانه بین‌المللی» که دارای معنا و مفهومی سوای «حقوق بشر» است، مجموعه مقررات و قوانینی است که به‌منظور کاستن از ضایعات و خسارات جنگ تنظیم شده است.

اوراقی که در پیش‌روی دارید، مجموعه‌ی مقالاتی است که در مجلات مختلف دانشگاهی هراز گاه توسط نگارنده در طی چند سال منتشر شده است. نویسنده در این اثر معتقد است که اسلام دین صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز است و جنگ پدیده‌ای است تحمیلی که در فرض وقوع آن، رعایت اصول عدالت و اخلاق در رأس آموزه‌های اسلامی قرار دارد. نگارنده به‌هیچ‌وجه مدافع خشونت‌های غیرانسانی صورت گرفته در درازای تاریخ و حتی در زمان معاصر در گوشه و کنار جهان اسلام نیست

و آن‌ها را به اسلام منتسب نمی‌کند؛ چرا که جهان اسلام و تمدن اسلامی چیزی است غیر از دین اسلام؛ همان‌طور که مسیحیت متفاوت با جهان مسیحی است. هیتلر و نازی‌ها از جهان مسیحی بودند، ولی اعمال آنان را نمی‌توان به دین مسیحیت که دین عشق و محبت است، نسبت داد. هیچ‌کس اجازه ندارد اعمال جانیانی را که به مثله کردن، آتش زدن و سوزاندن زنان و کودکان دشمن در هنگام درگیری دست می‌زنند، با ادیان الهی مرتبط بداند؛ هر چند مرتکبان آن اعمال وابسته به جهان یکی از ادیان باشند. اینان اهو و امیال خود را به خدا و دین او نسبت می‌دهند و نمی‌دانند که قدرت‌طلبی و خواسته‌های نفسانی‌شان خدای آنان شده است: «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا؟»^۱ «آیا دیدی کسی را که هوای نفس خویش را معبود خود برگزیده است؟ آیا تو می‌توانی به دفاع از او برخیزی؟»

ایام نگارش این سطور مصادف با لحظاتی شده است که سرزمین‌های اسلامی از یک سو گرفتار اشغال نامشروع مدعیان دروغین دفاع از حقوق بشر شده و از سوی دیگر گروهی در پوشش‌های مذهبی به جای دفاع از راه‌های مشروع و تمسک به قانون و رعایت عدل و انصاف و اخلاق، به اعمالی دست می‌زنند که خودآگاه یا ناخودآگاه، داوری وجدان بین‌المللی را منحرف می‌کنند.

دین اسلام مجموعه‌ای برگرفته از قرآن مجید و آموزه‌های پیامبر خدا محمد (ص) است. این فرموده قرآن مجید است: «وَلَا يَجْرِمُكُمْ شَتَاؤُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۲

۱. فرقان، ۴۳.

۲. مائده، ۸.

«دشمنی با جمعیتی شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیک‌تر است و از خدا بترسید. خداوند از آنچه می‌کنید باخبر است».

و این پیام رسول‌الله (ص) است که از مولا علی (ع) برای ما به جای مانده است. آن بزرگوار در آخرین لحظات عمرشان به بستگان خود درباره فردی که او را ترور کرده و دستگیر شده بود، چنین توصیه کردند: **وَلَا تُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: أَيَاكُمْ وَالْمُثَلَّةَ وَكَوْ بِالْكَلبِ الْعَقُورِ**^۱ «این مرد را مثله نکنید. من از رسول‌الله (ص) شنیدم که از مثله پرهیزید هر چند درباره سگ و لگرد باشد».

به امید آنکه ملت مسلمان در سایه تعلیمات اسلامی به دور از هرگونه خشونت، عداوت و بی‌عدالتی، سلوک الی الله را آرمان خود سازد.

کجاست روزگار صلح و ایمنی	شکفته مرز و باغ دلگشای او
کجاست عهد راستی و مردمی	فروغ عشق و تابش ضیای او
کجاست دُور یاری و برابری	حیات جاودانی و صفای او
فناي جنگ خواهی از خدا که شد	بقای خلق بسته در فناي او
زهی کبوتر سپید آشتی	که دل بَرَد سرود جانفزای او

سید مصطفی محقق داماد

بهار ۱۳۸۳

پیش گفتار ویراست دوم

۱. آنچه پیش رویتان قرار دارد، ویراست دوم کتاب حقوق بشر دوستانه؛ رهیافت اسلامی است. ویراست نخست این کتاب، با کمال تأسف، قدری عجولانه، و لذا بسیار مغلوط، در اختیار دانشجویان قرار گرفت. ولی خوشبختانه توسط دوست مهربان و فاضل جناب آقای سیفی، یکی از فضیلاي درس حقوق بین الملل اسلامی، مورد توجه و غلط گیری دقیق انجام گرفت که بدین وسیله مراتب تشکر و سپاس خود را حضورشان تقدیم می نمایم.
۲. در این ویراست، علاوه بر غلط گیری، ویرایش ادبی دقیقی نسبتاً صورت گرفته است و سعی شده طبق دستورها و شیوه نامه های مراکز علمی، ویراستاری گردد.
۳. علاوه بر مطالب فوق در این ویراست، سه پیوست به کتاب افزون شده است. هر یک از این سه پیوست حاوی مطالبی است که پس از تألیف کتاب به انگیزه خاصی نگاشته شده است. پیوست یکم حاوی پاسخ های سؤالات دفتر هلال احمر ایران راجع به مسائل حقوق بشر دوستانه از نگارنده است. پیوست دوم تحت عنوان «حق استئسار

در نظام حقوق بین‌الملل اسلامی» است. این پیوست گونه‌ی فارسی مقاله‌ای است که سال‌ها پیش این‌جانب در کنفرانس بین‌المللی صلیب سرخ که در تهران برگزار شد، ارائه‌ی دادم. تصور می‌کنم نظری که در آن مقاله مطرح کرده‌ام، بدیع است و تا آن تاریخ، کسی آن دیدگاه‌ها را ارائه نکرده بود؛ هرچند ممکن است پس از آن، برخی با ذکر منبع و یا بدون اشاره به منبع آن، نظر نگارنده را مطرح کرده باشند. به‌خاطر دارم که پس از ارائه مقاله، توسط استادان مهمان خارجی مورد تشویق بسیار قرار گرفت. پیوست سوم مقاله‌ای است که نگارنده آن را برای مدخل «جنگ» دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، بخش احکام جنگ تألیف کرده و چون با کتاب حاضر مناسبت داشت، پیوست گردید.

۴. عنوان کتاب، فقط با افزودن یک حرف، تغییر نام‌محسوسی کرده که مورد ملاحظه قرار خواهد گرفت.

۵. به‌رغم سعی وافر در تصحیح متن، اطمینان دارم که چه از نظر ادبی و چه محتوایی هنوز هم نواقصی دارد که تذکر خالصانه بزرگواران اهل پژوهش در اصلاح و بهینه شدن آن مفید خواهد بود.

فصل اول

پیشینه تاریخی حقوق بشر دوستانه بین‌المللی

علی‌رغم نگاه منفی بعضی از نویسندگان مذهبی معاصر به مجموعه مقررات «حقوق بشر» و نیز «حقوق بشر دوستانه بین‌المللی»، نگارنده به این مسئله نظر مثبت دارد. دیدگاه مثبت و خوش‌بینانه نگارنده مبتنی بر نگرشی کلی به سیر تحول بشر از نظر معنویت است. نویسنده این سطور معتقد است بشر از نظر تاریخی در راستای معنویت، سیر تکاملی و صعودی داشته، نه سیر نزولی و انحطاطی. برای اثبات این مدعا، گذشته‌از‌براهین فلسفی نظیر برهان غایت، معتقدات دینی نیز ما را راهنمایی می‌کنند؛ چرا که یکی از اسمای خداوند «هادی» است.

هدایت بشر در قرآن و سایر کتب آسمانی منتسب به خداوند است و خداوند، چندین بار در قرآن، هدایت انسان را اختصاصاً از ناحیه خود دانسته است؛ همان‌طور که از اسمای اختصاصی خداوند «رب» است؛ یعنی تربیت آدمی نیز از مختصات اوست.

اینک اگر چنین بیندیشیم که بشر امروز سفاک‌تر و منحط‌تر از دیروز است، لازمه منطقی چنین باوری آن است که خداوند در هدایت و تربیت

بشر موفق نبوده که این لازمه فاسدی است؛ اما به واقع چنین نیست. مدعی مخالف، برای مثال، کشتارهای دسته‌جمعی به وسیلهٔ سلاح‌های پیشرفته بشر امروز را مطرح و با قتل عام‌های سابق مقایسه می‌کند؛ ولی از این نکته غافل است که مثلاً اگر چنگیز مغول - که با داشتن یک شمشیر ساده افراد بی‌شماری را از دم تیغ گذراند - سلاح‌های امروزی را در اختیار داشت، آیا تعداد قربانیان همان مقدار بود. بی‌گمان چنین نیست. بنابراین پیشرفت بشر در تکنولوژی و به دست آوردن سلاح‌های گوناگون را نباید به حساب آدم‌کش‌تر شدن او گذاشت.

یکی دیگر از اسمای ویژه الهی «سلام» است؛ یعنی صلح و آرامش. قطعاً این نام در جهان تجلی خواهد یافت؛ اما آیا تجلی این نام به نحو معجزه و پدیده‌ای غیرطبیعی و به‌طور ناگهانی خواهد بود؟ نگارنده چنین فکر نمی‌کند.

به نظر ما، درک بشر روزه‌روز رو به تکامل است و بی‌تردید انسان‌ها به تدریج با تلاش و کوشش خویش پدیده تلخ جنگ را از بین خواهند برد و به آشتی خواهند زیست.

مجموعه مقررات «حقوق بشر» و «حقوق بشردوستانه» محصول بشر امروز است؛ ولی کدام بشر؟ بشر امروزی که به مراتب متخلق‌تر از بشر گذشته است و اگر دوستان ایراد تشکیک در ماهیت از نگارنده بگیرند، بهتر است بگوییم «بشرتر» از دیروز است و این امر معلول هدایت هادیان، مربیان و در رأس آن‌ها انبیای الهی است. اینکه می‌گوییم مجموعه مقررات «حقوق بشر» و نیز «حقوق بشردوستانه بین‌المللی» دست‌یافته آدمی است، حقیقتی مسلم و انکارناشدنی است؛ ولی مفهوم این جمله

چیست؟ آیا بدان معناست که میان این دست‌یافته‌ها و تعلیمات انبیا دیواری محکم و نفوذناپذیر وجود دارد، چنان‌که گویی دو پدیده کاملاً مجزا از یکدیگرند؟ این پندار ناشی از ناسپاسی است؛ چراکه درواقع تعلیمات انبیای الهی بشر را به این نقطه رسانده که خود به زشتی جنگ و خوبی صلح و آرامش پی ببرد، جنگ را ممنوع و مردود اعلام کند و برای کاهش قربانیان درگیری‌های مسلحانه‌ای که احیاناً برخلاف اصل منع جنگ توسط متخلفین رخ می‌دهد، اندیشه کند.

اسناد تاریخی گواه گذشت روزهایی سیاه بر بشر قدیم است؛ روزهای سیاه جنگ و خون و عصیان. در ستیزه‌هایی که دولت‌ها و قدرت‌ها به‌راه می‌انداختند، مردم را به‌عنوان دشمن، مقابل یکدیگر قرار می‌دادند و هر کدام تا توان داشتند از طرف مقابل می‌گشتند. آنان در فرض پیروزی، زندگان را به اسیری می‌بردند و اسیران نیز از تیغ فاتحان در امان نبودند؛ در فرض حیات هم، از هرگونه حقی محروم می‌شدند و گشتن اسیران اولین اقدام در مواجهه با آنان تلقی می‌شد، تا آنجا که در کلام حافظ شیرازی نیز در خطاب به معشوق که نقش «تُرک غارتگر» را دارد و رباینده دل است، هرچند به مجاز، آمده است:

خیال تیغ تو با ما حدیث تشنه و آب است

اسیر خویش گرفتی بگش چنان‌که تو دانی

در کتیبه‌های به‌جامانده از پادشاهان آشور، آنان با افتخار از جنایت‌هایشان یاد کرده‌اند: «خاک شهر شوشان و شهر ماداکتو و شهرهای دیگر را تماماً به آشور کشیدم و در مدت یک ماه و یک روز کشور عیلام را به‌تمامی عرض آن جاروب کردم. من این مملکت را از

عبور حَشم و گوسفند و نیز از نغمات موسیقی بی‌نصیب ساختم؛ به درندگان و مارها و جانوران کویر و غزال اجازه دادم که آن را فروگیرند».^۱

در کتیبه‌های دیگر نیز آمده است که پادشاهان آشور به این می‌بالیدند که هزاران زبان از مغلوبین کشیدند، فلان قدر تلّ از سرهای بریده بلند کردند و چندین مملکت را زیر و رو کردند، به گونه‌ای که صدای هیچ حیوانی در آنجا شنیده نشد. شاهان آشور اطفال اسیران را در آتش می‌سوزاندند و اُسرا را به دست خود کور می‌کردند و این کارها را عبادت در برابر خدایان خویش می‌دانستند.^۲

لذا اگر نوادری از انسان‌های بزرگ تاریخ، مانند کورش کبیر پادشاه هخامنشی (۵۴۵-۵۲۹ ق.م)، دم از صلح، آرامش، انسان‌دوستی و حقوق بشر می‌زده‌اند، کلامشان پدیده‌ای کاملاً استثنائی تلقی شده و پژوهشگران را چنان خیره کرده که به دنبال علل و عوامل پیدایش آن بوده‌اند. گزنفون^۳ در کتاب پرورش کورش تصویری از کورش نیک، خردمند و مداراگر ارائه می‌دهد و آن‌گاه می‌گوید: «با اعتقاد به اینکه این مرد [کورش] سزاوار هرگونه ستایش است، تحقیق کرده‌ایم تا بدانیم اصل و نسب او چیست؟ چه استعدادهای طبیعی‌ای داشته است؟ و از چه نوع آموزش و پرورشی بهره‌جسته است که توانسته این‌گونه در فرمانروایی انسان‌ها سرآمد همگان و حکومت او بزرگ‌ترین و شکوهمندترین پادشاهی در سراسر آسیا باشد».^۴

۱. پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ج ۱، ص ۴۷۵.

۲. همان‌جا.

۳. Xenophon (۴۳۰-۳۵۴ ق.م)؛ وی فیلسوف و مورخ یونانی و از شاگردان سقراط بوده است.

۴. ویسهوفر، ایران باستان، ص ۶۳.

نکته مهمی که توجه گزنفون را به خود جلب کرده، این است که باید به دنبال اصل و نسب و مهد پرورش این شخصیت بود و علل پدید آمدن این گونه انسان‌های منحصر به فرد را روشن کرد. با اعتقاد و اذعان به نقش اصالت خانوادگی و مهد تربیت و آموزش در پرورش این انسان‌ها، نمی‌دانم چرا گزنفون دست کم محتمل نمی‌داند که رشد و بالندگی چنین انسان‌هایی نتیجه تعلیمات پیامبران بوده؟ چرا کورش را مردی مؤمن و خداپرست و تربیت‌شده ادیان انبیای الهی ندانیم؟

در تحقیقات قرن بیستم، نخست سر احمدخان هندی به اختصار و سپس ابوالکلام آزاد، وزیر فرهنگ هند - در تفسیری که بر قرآن دارد - به تفصیل با استناد به دلایل و شواهد کافی از جمله متون عهد عتیق، کتیبه‌های هخامنشی و نیز تصویرها و نوشته‌های یونانی و رومی اثبات کرده‌اند که آنچه با عنوان «ذوالقرنین» در قرآن مجید آمده و تاکنون مورد اختلاف بسیاری از مفسران از جهت تطبیق شخصیت تاریخی بوده، کسی جز کورش کبیر نیست. علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان به مناسبت داستان ذوالقرنین می‌نویسد: «بعضی گفته‌اند ذوالقرنین همان کورش، یکی از ملوک هخامنشی در فارس است که در ۵۲۹ - ۵۶۰ ق.م می‌زیسته و هم او بوده که امپراتوری ایرانی را تأسیس و میانه دو مملکت فارس و ماد را جمع نمود، بابل را مسخر کرد و به یهود اجازه مراجعت از بابل به اورشلیم را صادر کرد و در بنای هیکل کمک‌ها نمود و مصر را به تسخیر خود درآورد. آن‌گاه رو به سوی مشرق نهاد و تا اقصای نقاط مشرق پیش رفت. این قول را بعضی از علمای نزدیک به عصر ما، یعنی سر احمدخان هندی ابداع کرده و مولانا ابوالکلام آزاد در ایضاح و تقریب آن سخت کوشیده است».^۱

علامه طباطبایی (ره) خلاصه‌ای از نظریه ابوالکلام را در چند صفحه آورده و سپس نوشته است: هذه جملة لخصناه من كلامه و هو ان لم يخل عن اعتراض ما في بعض اطرافه لكنه اوضح انطباقاً على الآيات و اقرب الى القبول من غيره:^۱ «این خلاصه‌ای از کلام او (ابوالکلام) است. هرچند بعضی اطرافش خالی از ایرادات نیست، از هر گفتار دیگری، انطباقش با آیات قرآنی روشن‌تر و قابل قبول‌تر است».

اگر این تحقیق را که به شواهد و قراین انصافاً درخور توجه مستند است^۲ بپذیریم، آن‌گاه باید ذوالقرنین قرآن و آنچه را که درباره این شخصیت از اسناد تاریخی به‌دست آورده‌ایم، پیش‌رو قرار دهیم و این پرسش را مطرح کنیم که آیا جز این است که بنیان حقوق بشر و قوانین بشردوستانه در این گونه تعلیمات نهاده شده است؟ نکات ذیل در داستان ذوالقرنین جلب توجه می‌کند:

۱. ذوالقرنین در قرآن حاکمی است توانا که خداوند این قدرت را بدو داده است: **إِنَّا مَكْنَأُ لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا**^۳.
۲. قومی بدون دلیل بر او حمله بردند، ولی نتیجه نگرفتند و او پیروز شد. قدرت پیروز حق مجازات متجاوز را دارد و این نکته مورد تأیید خداوند است. ولی از نظر خداوند، عفو و گذشت نیکوتر و زیباتر است؛ البته نسبت به آنان که از گذشت و عفو سوء استفاده نکنند؛ یعنی آنان که شاکله آن‌ها ستمگری و ظلم نباشد. قرآن می‌فرماید: **قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْ**

۱. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۳۹۱.

۲. زرین‌کوب، *تاریخ مردم ایران قبل از اسلام*، ص ۱۳۰؛ فرای، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ص ۲۰ و ۴۹.

۳. کهف، ۸۴.

تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا: ^۱ «می‌توانی قوم متجاوز را مجازات کنی و می‌توانی طریق نیکو و زیبا یعنی عفو را انتخاب کنی». او در جواب می‌گوید: أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ: ^۲ «آنان که ستمگرند (منظور کسانی هستند که ستمگری پیشه آنان است و می‌خواهند ستمگری را ادامه دهند) باید در دنیا مجازات شوند و در آخرت نیز خداوند آنان را به مجازات شدیدتر عذاب خواهد کرد؛ ولی آنان که مؤمن شوند و عمل نیکو و صالح انجام دهند، سزای آنان نیکی خواهد بود».

۳. آن دسته از متجاوزان را که نمی‌خواهند به ستمگری ادامه دهند و مؤمن می‌شوند و عمل نیکو انجام می‌دهند، نه تنها مجازات نمی‌کنم، بلکه برای آنان گشایش و رفاه فراهم خواهم کرد: وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ^۳ به موجب این آیه، ذوالقرنین از گناهان متجاوزان مغلوب چشم می‌پوشد و مجازات را موکول می‌کند به ارتکاب مجدد ظلم. اسناد و شواهد تاریخی هم این صفات مذکور درباره کورش را کاملاً تأیید می‌کنند.

مستفاد از قرآن چنین است که ذوالقرنین از شرق به غرب می‌رود و به جایی می‌رسد که می‌پندارد خورشید در بیشه‌های ساحل دریا غروب می‌کند: حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ؛ مردم مغلوب مغرب‌زمین بنابه سنت جاری زمان خود آمده‌اند که به دست قدرت فاتح یا گشته شوند یا اسیر و برده؛ اما به گواهی سه مورخ

۱. همان، ۸۶.

۲. همان، ۸۷ - ۸۸.

۳. همان، ۸۸.

۴. همان، ۸۶.

بزرگ یونانی (هرودوت^۱، گزنفون و کتزیاس^۲) کورش نه تنها با مردم مغلوب به نیکی رفتار کرد، بلکه آنان را از زیر بار مالیات‌های سنگین که از طرف پادشاهان بر دوش رعیت نهاده شده بود، نجات داد؛ بدین ترتیب، آسان‌گیری و مهربانی او در کارها، دوره جدیدی را در آسایش و رفاه قاطبه مردم پدید آورد.^۳

هرودوت می‌گوید: «کورش پادشاهی بزرگوار، بخشنده و آسان‌گیر بود. او همچون دیگر خسروان به جمع مال و منال حریص نبود؛ بلکه در بخشش و کرم افراط می‌کرد. مظلومین را عطا می‌داد و آنچه را که خیر خلق در آن بود، هدف خود قرار داده بود».

گزنفون می‌نویسد: «کورش پادشاهی هشیار و مهربان بود. با نبوغ پادشاهی، ملکات و فضایل حکما نیز در او جمع شده بود. کوشش داشت کشور خود را به اوج عظمت برساند. بخشش او بر جبروت و جلال او سنگینی می‌کرد. خدمت به هم‌نوع را شعار خویش قرار داده بود و خوی او دادگری و احقاق حق ستم‌دیدگان بود. تواضع و نرم‌دلی، جای کبر و غرور را در ذهن و اندیشه او فرا گرفته بود».^۴

آنچه بیان شد، شهادت نویسندگان یونانی است؛ یونانیانی که به دست جانشینان کورش، یعنی داریوش و اردشیر، مورد حمله قرار گرفتند و علی‌القاعده مردمان آن ناحیه خصم ایرانیان هستند. بنابراین شواهد صدق

۱. Herodotus (۴۸۴ - ۴۲۵ ق.م)؛ او نخستین تاریخ‌نگار یونانی زبان بوده است.

۲. Ctesias (۴۱۵ - ۳۹۸ ق.م)؛ او پزشک و مورخ بزرگ یونانی بوده و نزدیک به بیست سال به عنوان پزشک دربار، در جنگ‌ها همراه پادشاه حضور داشته است.

۳. آزاد، کورش کبیر، ص ۲۴۰.

۴. همان‌جا.

در گفتار آن‌ها آشکار و روشن است. گزنفون، همان‌طور که گفته شد، به دنبال علل پدید آمدن این شخصیت بزرگ و عوامل تربیتی او می‌گردد؛ ولی گفته‌های همین مورخان نشان می‌دهد که کورش تربیت‌شدهٔ ادیان الهی است.

به گواهی مورخان، پیروزی کورش شکست عظیمی برای خدایان دروغین یونان محسوب شد و موجب بیداری مردمی گردید که به این خدایان و کراماتشان معتقد بودند. به گفتهٔ مورخان، «کرزوس پادشاه کشور آسیای صغیر - که آن روز به نام 'لیدی' مشهور و پایتخت آن شهر 'سارد' بود - قبل از حمله به سپاهیان کورش، از روحانیون معبد دلفی (در حوالی آتن) استشاره کرده بود و آنان در پاسخ از ناحیهٔ خدایان، وی را به فتح و پیروزی شگرف وعده داده بودند. کرزوس پس از آنکه به بشارت خدایان یونان دلگرم شده بود، دست به حمله زد. مردم هم که از وعدهٔ خدایان مطلع بودند، با دلگرمی وارد جنگ شدند. کورش خواست اعتقاد پوچ و خرافی مردم را باطل سازد و به آن‌ها نشان دهد که این خدایان نه تنها نمی‌توانند برای کسی پیروزی فراهم کنند، حتی نمی‌توانند نزدیکان خود را نیز از آتش نجات دهند. لذا گفت منجیقی آماده کردند و کرزوس را بر آن نشانند و آتش برافروختند تا مردم به چشم خود قدرت خدایان خود ساختهٔ خویش را ببینند و وقتی کورش این حقیقت را به‌خوبی به مردم فهماند، کرزوس را از آتش نجات بخشید».^۱ آن‌گاه کرزوس را نزد خود خواند و به او گفت: «درود بر تو [...] من و تو، هر دو انسان هستیم. سپس کورش برای حفظ و محافظت از او قراولان و نگهبانانی گماشت».

همچنین نوشته‌اند: «کورش، پس از شکست مهاجمین آسیای صغیر، متوجه بابل شد. مردم بابل از ظلم حاکمی به نام 'بخت‌النصر' رنج می‌بردند؛ پادشاهی که قلاب زنجیر را به زبان یکی از مخالفین خود کوفت و او را چون سگ به تخت خود بست و بادست خود با خنجر مُطَلا و مُرْصَع، چشمان پادشاه فلسطین را از کاسه بیرون کشید و معبد سلیمان را آتش زد و دستور داد زیباترین اُسرای یهود را برگزیدند و زبان و چشم آن‌ها را به درآوردند و زنده‌زنده پوست از تن آنان کردند و سپس آن‌ها را به دار آویختند».^۱ مردم بابل به کورش متوسل شدند و هنگام حمله خدمات ارزنده‌ای به او کردند تا اینکه بابل فتح شد (۵۳۸ ق.م). فردای فتح، مردم که منتظر اعلامیه سلطان فاتح بودند، بر در و دیوار، اعلامیه فاتح را خواندند. کورش نخستین اعلامیه خود را صادر کرد که در آن آمده بود: «کورش به تمام اهالی شهر امان داده است».^۲

کورش آن‌گاه برای آزادی ملل مختلف از اسارت بابلی‌ها فرمانی صادر کرد که به موجب آن، بالغ بر چهل هزار نفر از قید اسارت بابلی‌ها آزاد شدند و به اوطان خود مراجعت کردند. متن بابلی فرمان مزبور که ۲۵ قرن پیش صادر شد و در سال ۱۸۷۹م در حفاری‌های بابل کشف شد، هم اکنون در موزه بریتانیا در لندن محفوظ است. این فرمان از نظر اهمیت موضوع و تفویض حقوق اجتماعی و آزادی ملل تابعه در آن عصر، چنان حائز اهمیت است که در محافل جهان به عنوان «اولین منشور آزادی» تلقی شده است. این فرمان که بر استوانه‌ای از گل رُس در ۴۵ سطر حک شده، به «اعلامیه کورش» و آن استوانه به «استوانه کورش» مشهور است.

۱. همان، ص ۵۰.

۲. همان، ص ۵۲.